



دانشگاه علامه طباطبائی

دانشکده ادبیات فارسی و زبانهای خارجی

بررسی سبک شناسانه گلشن راز شبستری و تطبیق آن

با گلشن راز اقبال لاهوری

استاد راهنما: دکتر اسماعیل تاج بخش

استاد مشاور: دکتر محمد حسین بیات

نگارش:

محمود محمدرضایی

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد

در رشته زبان و ادبیات فارسی

بهمن ماه ۱۳۸۹

تقدیم به

پدر و مادر عزیز

و

همسر مهربانم ...

فرم گردآوری اطلاعات پایان نامه

کتابخانه مرکزی دانشگاه علامه طباطبائی

عنوان : بررسی سبک شناسانه گلشن راز شبستری و تطبیق آن با گلشن راز اقبال لاهوری.
نویسنده / محقق : محمود محمدرضایی
مترجم : ندارد
استاد راهنما : دکتر اسماعیل تاج بخش استاد مشاور / استاد داور : دکتر محمدحسین بیات / دکتر محمدحسن حائری.
کتابنامه: دارد واژه نامه: ندارد
نوع پایان نامه: بنیادی <input checked="" type="checkbox"/> توسعه ای <input type="checkbox"/> کاربردی <input type="checkbox"/>
مقطع تحصیلی: کارشناسی ارشد سال تحصیلی: ۸۹ _ ۸۸
محل تحصیل: تهران نام دانشگاه: علامه طباطبائی دانشکده: ادبیات و زبانهای خارجی
تعداد صفحات: ۲۶۲ گروه آموزشی: زبان و ادبیات فارسی
کلید واژه ها به زبان فارسی: محمود شبستری، محمد اقبال لاهوری، گلشن راز، سبک شناسی، سطح زبانی، سطح ادبی، سطح فکری، مجاز، تشبیه، استعاره، کنایه، وحدت وجود، انسان کامل، خودی.
کلید واژه ها به زبان انگلیسی: Mahmoud shabestari / mohammad egbal lahuri / golshan raz / stylistics / literally level / literary level / philosophical level / trop / simile / metaphore / kenning / pantheism / perfect man / self hood.

چکیده

الف. موضوع و طرح مسئله:

بررسی دقیق آثار برجسته هر قرن یا دوره ای، به شناخت بیشتر و بهتر از ادبیات فارسی می انجامد. برای انجام این کار شیوه های مختلفی وجود دارد. بررسی متون از دیدگاه سبک شناختی یکی از بهترین و مؤثرترین روش هاست که با کمک آن بسیاری از نکات پنهان و جزئی آثار ادبی آشکار می شود. پایان نامه حاضر تلاشی است در همین راستا.

ب. مبانی نظری شامل مروری مختصری از منابع، چارچوب نظری و پرسش ها و فرضیه ها:

چارچوب نظری این تحقیق برگرفته از کتب سبک شناسی دکتر شمیسا و نقد ادبی دکتر زرین کوب است. پرسش ها و فرضیه های اصلی آن عبارتند از: بررسی احتمال نوآوری شبستری در گلشن راز، نشان دادن ارزش ادبی گلشن راز، بررسی میزان موفقیت شبستری در سرودن این اثر برای بیان مقاصد خویش، بررسی اشتراکات و اختلافات فکری آن با گلشن راز جدید اقبال لاهوری، بررسی احتمال تقلیدگری اقبال در گلشن راز جدید.

پ. جامعه مورد تحقیق، روش تحقیق، نمونه گیری و روش نمونه گیری، شیوه ی گردآوری و تجزیه و تحلیل داده ها:

جامعه مورد تحقیق در این پایان نامه شامل تمام ابیات دو منظومه می شود. روش تحقیق بر اساس یکی از ساده ترین و در عین حال عملی ترین راه ها، یعنی بررسی متن از سه دیدگاه زبان، فکر و ادبیات، می باشد که پیشنهاد دکتر شمیسا در کتاب کلیات سبک شناسی است. شیوه گردآوری داده ها به صورت کتابخانه ای است و تجزیه و تحلیل آن نیز بر اساس یادداشت های به دست آمده از متن دو منظومه صورت گرفته است.

ت. یافته های تحقیق:

گلشن راز شبستری در سطح زبانی اثر نسبتاً منسجم و تا حدی موفقیت آمیز است و شاعر در آن از زبانی ساده و قابل فهم بهره برده است. اما در سطح ادبی و صور خیال اثری بسیار ساده است و نسبت به آثار بزرگ عرفانی و تعلیمی چندان قوی نیست، و شاید بتوان علت آن را در ضرورت ناشی از پاسخ گویی به پرسش های سائل دانست که شاعر را واداشته تا نظم خود را تا حد ممکن صورت تقریر علمی دهد و آن را خالی از پیرایه ی شعری گرداند. در سطح فکری از انسجام خوبی برخوردار است. بنای کار بر ایجاز و جامعیت فوق العاده بوده و شاعر با قدرت و مهارت عجیبی توانسته است قسمت عمده ای از اصول و

مبادی صوفیه را ارائه دهد. این کتاب در زمینه ی شعر تعلیمی صوفیه سروده شده است و غالباً تأثیر حکمت ابن عربی و شارحان او را نشان می دهد.

اقبال گلشن راز جدید را در همان وزن و قالب شعری گلشن راز شبستری سروده است اما مشرب فکری متفاوت این دو اندیشمند شاعر، موجب شده که کتاب ها در مضمون و محتوا از هم متمایز باشند.

ث. نتیجه گیری:

بررسی گلشن راز نشان می دهد که شبستری کوشیده است ضمن پاسخ گویی به سؤالات هروی، منظومه ای در زمینه شعر تعلیمی صوفیه بسراید و در آن با زبان اشارت، آرا و اقوال صوفیه را در مسائل مختلف مربوط به فکر، نفس، معرفت، وحدت و کثرت عالم، اطوار وجود، سیر و سلوک، قرب و بعد، سیر در انفس با نهایت دقت و ایجاز تفسیر کند. او در بیان مقاصد خود موفق عمل کرده است. همچنین اقبال نیز تلاش کرده با نگاهی متفاوت به سؤالاتی که هرگز از وی نپرسیده اند جوابهای جالب و تازه ای بدهد.

صحت اطلاعات مندرج در این فرم را براساس محتوای پایان نامه و ضوابط مندرج در فرم گواهی می نمایم.

نام استاد راهنما:

سمت علمی:

نام دانشکده:

رئیس کتابخانه:

فهرست مطالب

شماره صفحه	عنوان
۱ - ۲	پیشگفتار
۳ - ۲۱	مقدمه
۲۲ - ۱۰۵	گفتار اول: سطح زبانی
۲۲ - ۷۴	فصل اول: سطح آوایی
۲۲ - ۲۳	وزن (عروض)
۲۴ - ۳۷	قافیه
۳۸ - ۴۰	ردیف
۴۱ - ۴۷	تکرار
۴۸ - ۵۳	تصدیر
۵۴ - ۶۰	سجع
۶۱ - ۶۷	جناس
۶۸ - ۷۴	مسائل کلی مربوط به تلفظ
۷۵ - ۸۷	فصل دوم: سطح لغوی
۷۵ - ۷۸	لغات عربی و فارسی
۷۸ - ۷۹	لغات بسیط
۷۹ - ۸۲	لغات مرکب

مختصات لغوی مربوط به زبان فارسی کهن ۸۷ - ۸۳

فصل سوم: سطح نحوی ۱۰۵ - ۸۸

جمله ۹۰ - ۸۸

ضمایر ۹۲ - ۹۰

افعال ۹۶ - ۹۲

مفعول بی واسطه و حرف نشانه «را» ۱۰۰ - ۹۶

مختصات نحوی مربوط به زبان فارسی کهن ۱۰۵ - ۱۰۱

گفتار دوم: سطح ادبی ۱۲۵ - ۱۰۶

فصل اول: بیان ۱۱۶ - ۱۰۷

مجاز ۱۰۹ - ۱۰۷

تشبیه ۱۱۲ - ۱۱۰

استعاره ۱۱۵ - ۱۱۳

کنایه ۱۱۶ - ۱۱۵

فصل دوم: بدیع معنوی ۱۲۳ - ۱۱۷

روش تناسب ۱۲۰ - ۱۱۷

روش ایهام ۱۲۲ - ۱۲۰

ترتیب کلام ۱۲۳ - ۱۲۲

۱۲۶ - ۲۵۵ گفتار سوم: سطح فکری
۱۲۶ - ۱۳۶ فصل اول: نگاهی به عصر ایلخانان مغول
۱۳۷ - ۱۵۰ فصل دوم: طرح اجمالی سؤال و جوابهای گلشن
۱۵۱ - ۲۵۵ فصل سوم: سیری در جهان اندیشه شبستری
۱۵۱ - ۱۵۳ بخش اول: شیوه ی کار شبستری در گلشن راز
۱۵۴ - ۱۶۱ بخش دوم: منابع اندیشه ی عرفانی و کلامی شیخ
۱۶۲ - ۱۸۸ بخش سوم: وحدت وجود
۱۶۷ - ۱۷۰ وحدت وجود از دیدگاه ابن عربی
۱۷۱ - ۱۸۳ وحدت وجود از دیدگاه شبستری
۱۸۴ - ۱۸۸ وحدت وجود از دیدگاه اقبال
۱۸۹ - ۱۹۳ بخش چهارم: فنا و بقا
۱۹۴ - ۲۰۸ بخش پنجم: انسان کامل
۱۹۴ - ۱۹۷ - اصطلاح انسان کامل در کلام ابن عربی
۱۹۸ - ۲۰۶ - اصطلاح انسان کامل در کلام شبستری
۲۰۷ - ۲۰۸ - انسان کامل از دیدگاه اقبال
۲۰۹ - ۲۲۶ بخش ششم: عشق
۲۱۲ - ۲۱۳ - عشق از دیدگاه ابن عربی
۲۱۴ - ۲۲۲ - عشق از دیدگاه شبستری
۲۲۳ - ۲۲۶ - عشق از دیدگاه اقبال

- بخش هفتم: مذهب و اعتقادات دینی شبستری ۲۲۷ - ۲۲۸
- بخش هشتم: مقامات عرفانی از منظر شبستری ۲۲۹ - ۲۳۰
- بخش نهم: موانع راه سلوک از نگاه شبستری ۲۳۱ - ۲۳۲
- بخش دهم: دیدگاه شبستری درباره ی شعر و شاعری ۲۳۳ - ۲۳۵

فصل چهارم: بررسی و مقایسه ی پاسخ های

- شبستری و اقبال به سؤالات مشترک ۲۳۶ - ۲۵۵
- نتیجه گیری: ۲۵۶ - ۲۵۹
- فهرست منابع و مآخذ ۲۶۰ - ۲۶۲

پیشگفتار

نگارنده در این نوشتار می‌کوشد تا منظومه‌ی «گلشن راز شبستری» را در سه سطح زبان، ادبیات و فکر مورد نقد و بررسی سبک‌شناسانه قرار دهد و همچنین اشتراکات و اختلافات فکری آن را با «گلشن راز جدید اقبال لاهوری» بسنجد.

گلشن راز شبستری نفوذ و شهرت کم‌نظیری در ادبیات عرفانی ایران دارد که آخرین نشانه‌ی نفوذ قابل ملاحظه‌ی آن در اذهان متأخران، گلشن راز جدید اقبال لاهوری است. اقبال که تحت تأثیر افکار شبستری است، به سؤالاتی که هرگز از وی نکرده‌اند جوابهای جالب و تازه‌ای می‌دهد و از این رهگذر، دریچه‌ای جدید و نو به سوی گلشن اندیشه‌ی ادیبان و عارفان ایرانی و اسلامی می‌گشاید و بدین سبب نام اثرش را گلشن راز جدید می‌نهد...

در مقدمه‌ی این نوشتار، ابتدا به اختصار با مفهوم سبک‌شناسی و نقد ادبی آشنا می‌شویم و پس از آن عرفان شبستری و اقبال را به اجمال بررسی می‌کنیم. سپس در گفتار اول (سطح زبانی)، با بررسی ویژگی‌ها و عناصر آوایی، لغوی و نحوی گلشن راز شبستری، میزان انسجام و هم‌آوایی اثر را می‌شناسیم. در گفتار دوم (سطح ادبی) مسائل مربوط به علم بیان و بدیع معنوی و به عبارتی دیگر، صور خیال منظومه را بررسی خواهیم کرد تا میزان انسجام ادبیت اثر آشکار گردد. در گفتار سوم (سطح فکری) ابتدا نگاهی خواهیم داشت به اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی عصری که شبستری در آن می‌زیسته، چرا که این عامل در شکل‌گیری شخصیت، نوع بینش و تفکر افراد تأثیر

بسزایی دارد تا بدانجا که آن را یکی از عوامل اصلی تغییر سبک ها می دانند. سپس با طرح اجمالی سؤال و جواب های گلشن، مروری خواهیم کرد بر تمام مباحث فکری کتاب و در ادامه نیز با بررسی موضوعاتی چون: وحدت وجود، فنا و بقا، انسان کامل، عشق و ... بیش از پیش با افکار شبستری و اقبال آشنا می شویم و اشتراکات و اختلافات فکری این دو را بیشتر می شناسیم. بخش آخر هم مربوط است به بررسی و مقایسه ی پاسخ های شبستری و اقبال به سؤالات مشترک؛ تا از این طریق مشابهت ها و مفارقت های فکری آن دو بیش از پیش بر مخاطب آشکار گردد.

لازم به ذکر است شماره هایی که در این نوشتار خواهد آمد ارجاع به شماره ابیات گلشن راز است، در غیر این صورت به مرجوع آن اشاره خواهد شد.

امید است این کار ناچیز تلاشی باشد در جهت شناختن و شناساندن هرچه بهتر و بیشتر ادبیات عرفانی ایران، بمن الله و فضله.

مقدمه

نزدیک به هفت قرن پیش، محمود شبستری منظومه‌ای را سرود که با وجود اختصار، از شاهکارهای عرفان ایرانی - اسلامی محسوب می‌شود. سراینده‌ی این منظومه‌ی کوچک هزار بیتی، که در بین منظومه‌های مربوط به عرفان و حکمت شهرت و قبولی کم نظیر دارد، سوخته‌ای است از دیار عارف پرور آذربایجان که به آتش شور و شوق جوانی بر افروخته و سوخته و خاموش شده است.

او منظومه‌ی گلشن راز را که مهم‌ترین و عمیق‌ترین آثارش است در سال ۷۱۷ هجری، در پاسخ به سؤالات منظوم امیر حسینی هروی، یکی از مشایخ خراسان، سرود. وزن این منظومه «مفاعیلن مفاعیلن مفاعیل» از مزاحفات بحر هزج مسدس است که در قالب «مثنوی» سروده شده است. در فصل اول به این موضوع بیشتر پرداخته ایم. در این کتاب قریحه‌ی شاعری اش با وجود آنکه خود در این زمینه هیچ ادعایی ندارد، از حد متوسط رایج در نزد اکثر شعرای زمانه بسی برتر است. شیخ گلشن راز را به شیوه‌ای که براعت استهلال نام دارد، آغاز می‌کند و در همان افتتاح کلام به نحوی هوشمندانه چیزی از محتوای اثر را مطرح می‌کند. خواننده‌ای که همین نخستین ابیات منظومه را می‌خواند از همان قدم اول خود را در دنیای وحدت وجود و در اقلیم تعلیم ابن عربی و اصحاب وی می‌یابد. شاعر در ضمن پاسخگویی به سؤالات سائل، درباره‌ی مسائل گوناگون عرفانی - فلسفی بحث می‌کند و با بیانی دقیق و شاعرانه نظریه‌ی وحدت وجود و نتایج و ثمرات آن را توضیح می‌دهد و این بحث‌ها را اغلب با عنوان «تمثیل» و «قاعده» از جواب‌ها متمایز می‌کند. پس از توضیح الفاظ و اصطلاحاتی از قبیل: ابرو، باده، بت، بوسه، پیر خرابات، پیمان، ترسایی،

ترسابعده، خرابات، رخ، زلف، زَنار و ... در خاتمه ی کتابش به دنبال حسب حالی کوتاه، چیزی از منازل و احوال خویش را در مراتب کشف و شهود بیان می کند و با اظهار فخر و شکری به دور از کبر و دعوی، از توفیقی که خداوند در اتمام اثرش به او داده، ابراز خرسندی می کند و ضمن آنکه از خواننده توقع رحمت و دعا دارد، کتاب را با دعای حسن خاتمت با نام خویش به پایان می آورد که: «الهی عاقبت محمود گردان».

چنانکه از عنوان این پایان نامه بر می آید، کار نگارنده علاوه بر نشان دادن ویژگی های سبکی گلشن راز، شامل نوعی نقد و بررسی نیز می شود؛ لذا اشاره ای مختصر به دو مفهوم سبک و نقد ضروری می نماید تا ارتباط این دو با هم روشن شود.

«سبک در لغت تازی به معنی گداختن و ریختن زر و نقره است و سبیکه پاره ی نقره ی گداخته را گویند، ولی ادبای قرن اخیر سبک را مجازاً به معنی «طرز خاصی از نظم یا نثر» استعمال کرده اند و تقریباً آن را در برابر سبیل (style) اروپاییان نهادند. سبیل (style) در زبان های اروپایی از لغت سبیلوس یونانی مأخوذ است به معنی ستون و در عرف ادب و اصطلاح به طرز ادایی اطلاق می شود که از لحاظ مشخصات و وجوه امتیازی که نسبت به هنرهای زیبای مشابه دارد، مورد مطالعه قرار گیرد و نیز [به] روش نگارشی که به وسیله ی خواص ممتازه خویش مشخص باشد. سبیلوس در زبان یونانی به آلتی فلزین یا چوبین یا عاج اطلاق می شده که به وسیله ی وی در ازمنه ی قدیم حروف و کلمات را بر روی الواح مومی نقش می کرده اند. سبک در اصطلاح ادبیات عبارت است از روش خاص ادراک و بیان افکار به وسیله ی ترکیب کلمات و انتخاب الفاظ و طرز تعبیر. سبک به یک اثر ادبی وجه ی خاص خود را از لحاظ صورت و معنی القاء می کند و آن نیز به نوبه ی خویش وابسته به طرز تفکر گوینده یا نویسنده درباره ی حقیقت می باشد. بنابراین سبک در معنی عام خود عبارت است از تحقق ادبی یک نوع ادراک در جهان که خصایص اصلی محصول خویش (اثر منظوم یا منثور) را مشخص می سازد ...» (بهار، ۱۳۸۴: صص ج، د).

«هر موضوع و فکری، شکل و قالبی برای تعبیر لازم دارد؛ خوانندگان یک اثر ادبی از روی مطالعه و آشنایی با شکل اثر، معنی ای را که منظور گوینده است در می یابند، فکر در قالب جمل مستتر است و جداگانه بیان نمی شود، پس موضوع، خود در ادبیات جزء شکل محسوب می گردد و هرگز نمی تواند از آن جدا باشد. از سوی دیگر مطلب یا فکر اصلی یک اثر ادبی، شکل آن را تعیین می کند و همین یگانگی فکر و شکل یا معنی و صورت است که بنیاد سبک را تشکیل می دهد.» (همان : و).

بهار درباره ی سبک شناسی و وسعت و شمول آن می نویسد: «دانشی که از مجموع جریان سبک های مختلف یک زبان بحث می کند، سبک شناسی نامیده می شود. سبک شناسی را نمی توان دانشی مستقل و مجزای تصور کرد بلکه بعکس باید آن را فنی مرکب از علوم و فنون مختلف دانست که احاطه به مجموع آنها با ضمیمه شدن یک رشته تبعات دقیق، فن نامبرده را به وجود می آورد.» (همان : و).

سپس اهم آنها را این «معلومات» می داند: حکمت و علوم شامل علم الادیان، فلسفه و عرفان، علوم و تاریخ عمومی، فنون ادبی شامل دستور زبان پارسی، معانی و بیان، نقد الشعر و نقد النثر، علم قافیه، عروض و تاریخ ادبیات.

«به طور کلی می توان گفت که سبک وحدتی است که در آثار کسی به چشم می خورد، یک روح یا ویژگی یا ویژگی های مشترک و متکرر در آثار کسی است. به عبارت دیگر این وحدت منبعث از تکرار عوامل یا مختصاتی است که در آثار کسی هست و توجه خواننده دقیق و کنجکاو را جلب می کند.» (شمیسا، ۱۳۸۰ : ۱۳).

دکتر شمیسا سبک را به تبعیت از استفن اولمن، استاد معنی شناسی و سبک شناسی، حاصل نگرش خاص، گزینش و عدول از هنجار می داند و در این باره می نویسد:

«سبک حاصل نگاه خاص هنرمند به جهان درون و بیرون است که لزوماً در شیوه ی خاصی از بیان تجلی می کند. به عبارت دیگر هر دید ویژه ای در زبان ویژه ای رخ می نماید.» (همان : ۱۵).

«سبک محصول گزینش (choice) خاصی از واژه‌ها و تعابیر و عبارات است.» (همان: ۲۳). «به هر حال هر ثبت کلامی یا رجیستری، مبین سبکی است... در هر انتخابی زمینه و فضای بحث و کلام مهم است... اگر گوینده ای یکی از وجوه را اتفاقی اختیار کند، قابل اهمیت نیست اما اگر همواره وجهی را مرجح و وجوه دیگر را مرجوح بداند، مسأله‌ی سبکی است و از اینجاست که سبک شناس باید آمارگیر هم باشد. به هر حال مسأله‌ی گزینش مخصوصاً در متون ادبی همواره با مسأله‌ی زیباشناسی و قوت معنی و مقتضای حال مخاطب و قدرت بیان همراه است یعنی با بحث‌های معنی‌شناسی و زیباشناسی و علوم بلاغی ملازم است و اینجاست که سبک‌شناسی از زبان‌شناسی فراتر می‌رود و سبک‌شناس وارد حوزه‌ی نقد ادبی هم می‌شود و ممکن است قضاوت کند که کدام انتخاب گویاتر و مؤثرتر و مناسب‌تر و زیبا تر است.» (همان: ۳۰-۳۱).

«سبک حاصل انحراف و خروج از هنجارهای عادی زبان است... دامنه‌ی عدول از هنجارهای متعارف بسیار گسترده‌تر است و هم در زمینه‌ی دید و معنی است و هم در زمینه‌ی زبان... آنچه در ادبیات از همه مهمتر است و جنبه‌ی کاملاً بلاغی دارد بحث فورگراندینگ (Foregrounding) است. فورگراندینگ هر تشخیص و برجستگی زبانی است... مهمترین مصداق آن همان استعاره تبعیه در مصطلحات بلاغی ماست یعنی استعاره در فعل.» (همان: ۳۴).

ایشان سبک‌شناسی را «مطالعه‌ی عناصر غیر منطقی یا ماوراء منطقی» در زبان می‌داند و درباره‌ی محدوده‌ی انحراف از هنجار می‌نویسد: «انحراف در ادبیات باید از دیدگاه بلاغی مخصوصاً علم بیان قابل توجیه باشد.» (همان: ۳۵-۳۶).

اکنون به نقد و نقد ادبی می‌پردازیم:

دکتر زرین کوب نقد ادبی را چنین تعریف می‌کند: «نقد ادبی و به تعبیری سخن‌سنجی و سخن‌شناسی، عبارت است از شناخت ارزش آثار ادبی و شرح روشن‌کننده‌ی چپستی نیک و بد آن و منشأ هر کدام از آن دو. کلمه نقد به معنی به‌گزینی دراهم است... نقد ادبی در واقع شناخت آثار ادبی از روی بصیرت است.» (زرین کوب، ۱۳۷۳: ج ۱ ص ۸).

«در گذشته نقد ادبی خاصه در نزد ما [= مسلمانان] غالباً جنبه ی صوری و فنی داشت و منتقد فقط شکل ظاهر اثر را مورد نقد و مطالعه قرار می داد و سخن جز در باب لفظ و معنی و بلاغت و فصاحت آن نمی راند. نقد ادبی نیز هرگز از این مرز عبور ناپذیری که اصول و قوانین ادب نام دارد، تجاوز نمی کرد و بسا که نمی توانست بگذارد که نبوغ و هنر نیز از این حصار آهنین بگذرد.» (همان: ۸۷).

«در نزد قدما مراد از نقد معمولاً این بوده است که معایب اثری را بیان کنند... و به طور کلی از فراز و فرود لفظ و معنی سخن گویند و این معنی از خود لغت نقد فهمیده می شود زیرا نقد، جدا کردن سره از ناسره است. اما در دوران جدید مراد از نقد ادبی نشان دادن معایب اثر نیست (هرچند ممکن است به این امر اشاراتی هم داشته باشد). زیرا نقد ادبی به بررسی آثار درجه یک و مهم ادبی می پردازد و در اینگونه آثار بیش از اینکه نقاط ضعف مهم باشد نقاط قوت مطرح است. لذا منتقد ادبی می کوشد با تجزیه و تحلیل آن اثر ادبی اولاً ساختار و معنی آن را برای خوانندگان روشن کند و ثانیاً قوانینی را که باعث اعتلای آن اثر ادبی شده است، توضیح دهد... بدین ترتیب می توان گفت که بین مفهوم نقد در عصر حاضر و مفهوم سنتی آن فاصله ی زیادی است و مخصوصاً این تمایز در روش هاست.» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۲۱-۲۴).

«نقد را به طور کلی به دو بخش نقد نظری و نقد عملی می توان تقسیم کرد. نقد نظری علم است و نقد عملی صنعت (همان: ۲۷)... نقد نظری در حقیقت فقط بیان قواعد و فنون ادبی و نقد ادبی است اما ممکن است آن را در اثری پیاده نکنیم... قدیمی ترین اثر معتبر در نقد نظری کتاب بوئیقای (poetics) ارسطو است. نقد عملی بررسی تقریباً تفصیلی اثر خاصی است، یعنی استفاده عملی از قواعد و فنون ادبی برای شرح و توضیح و قضاوت اثری. در نقد عملی باید از اصول نظری نقد - که طبیعتاً بر تجزیه و تحلیلها و ارزشگذاری منتقد نظارت و حاکمیت دارند - به صورت ضمنی و غیر صریح استفاده کرد.» (همان: ۳۱-۳۲).

تحقیق حاضر را نمی توان به منزله ی نقد ادبی به معنای خاص آن شمرد زیرا که باید در برگیرنده تمام آثار مؤلف باشد. بنابراین قضاوت ما فقط در حیطه ی سبک شناسی است، آن هم مسائلی که اقتضای خود منظومه ها است نه تمام مسائل سبکی.

شیوه بررسی سبک شناسانه ی این متن، بر اساس یکی از «ساده ترین و در عین حال عملی ترین راه ها»، یعنی بررسی از «سه دیدگاه زبان، فکر و ادبیات» می باشد که پیشنهاد دکتر شمیسا در کتاب «کلیات سبک شناسی» است. (همان ۱۵۳-۱۶۰).

درباره‌ی زندگی و آثار شبستری به اختصار می‌توان گفت:

شیخ محمود بن امین الدین عبد الکریم بن یحیی شبستری معروف به شیخ سعدالدین یا نجم الدین در سال ۶۸۷هـ در شبستر، یکی از روستاهای نزدیک تبریز، متولد شد. ولادتش همزمان با حمله‌ی مغول و سلطنت ارغون خان مغول بود. شبستر از روزگاران گذشته مأمّن مردان خدا و مسکن اهل صفا بوده است. وجود قبور چند تن از مشایخ صوفیه در پیرامون شهر و مقبره‌ی شیخ محمود و بزرگانی چون بهاء الدین یعقوب در داخل شهر شبستر مؤید این مطلب است. شبستری پرورش یافته‌ی محیط علمی و عرفانی شهر تبریز است. در آن ایام تبریز یکی از مراکز مهم حکومت ایلخانان محسوب می‌شد که بر اثر تدابیر وزیر دانشمندی چون خواجه رشیدالدین فضل الله در پایه‌گذاری شهرک علمی باشکوه ربع رشیدی، مورد توجه دانشمندان واقع گردیده بود تا بدانجا که از دورترین نقاط مملکت روی به تبریز می‌آوردند و مورد محبت و توجه خواجه قرار می‌گرفتند.

شیخ محمود در تصوف مرید و شاگرد «شیخ بهاء الدین یعقوب» و فردی به نام «امین الدین» بوده است. «به نظر می‌رسد که شبستری از شیخ امین الدین در تبریز و در اوایل کار و حال بهره‌برده و پس از بازگشت به شبستر مصاحبت و تربیت بهاء الدین یعقوب را اختیار کرده است یا شاید شیخ امین الدین، استاد او در عرفان نظری، و بهاء الدین یعقوب، پیر و مرشد وی در عرفان عملی و دقایق سیر و سلوک بوده است به هر حال چنین پیداست که به گفته‌ی مؤلف «روضات الجنان» شبستری از محضر هر دو بزرگ بهره‌برده است.» (موحد، ۱۳۷۶: ۲۵).

«شبستری خود را مردی سفر کرده و سرد و گرم ایام چشیده معرفی می‌کند که بسیاری از بلاد اسلامی را «ده به ده و شهر به شهر» دیده است... شیخ در این مسافرتها با بسیاری از دانشمندان و عارفان زمان آشنا شده و از مصاحبت آنها توشه‌ها اندوخته است... پس از این گشت و گذار و سیر و سفر، سرانجام به تبریز باز می‌گردد و مقیم می‌شود و به تدریس و تألیف و تذکیر و تربیت مستعدان می‌پردازد و در همین شهر است که منظومه‌ی گلشن راز در پاسخ به سؤالات هروی ساخته می‌شود. در تبریز انسی دارد و حلقه‌ای از سالکان تشنه‌ی کام گرم رو، که حاصل اندیشه‌ها و تجربیات خویش را با آنان در میان می‌گذارد... از قرائن چنین برمی‌آید که شبستری زن و فرزند

داشته است و از نوادگان او شیخ عبدالله شبستری زاده _ متخلص به نیازی _ را می شناسیم که مردی دانشمند بوده و در سمرقند می زیسته...» (همان: ۱۷ _ ۱۹)

بنا به قول برخی تذکره نویسان شبستری در سن سی و سه سالگی به سال ۷۲۰ هجری وفات یافت و در شبستر به خاک سپرده شد. اما برخی دیگر تاریخ فوتش را ۷۴۰ هجری می دانند. که البته با توجه به وسعت علم و دانش او، تألیفات عمیق و گسترده اش، تجربیات و سفرهای بسیار و دیگر قرائنی که موجود است، بعید نیست که عمرش بیش از سی و سه سال بوده باشد.

«گلشن راز» و «سعادت نامه» از آثار منظوم و «حق الیقین فی معرفه رب العالمین»، «مرآت المحققین» و «مراتب العارفین» از آثار منثور شبستری است. به جز اینها آثار دیگری به شیخ محمود نسبت داده اند که صحت انتساب آنها محل تأمل و دقت نظر بیشتری است.

به طور کلی آنچه در زندگی شبستری چشمگیر است شامل موارد زیر می شود:

۱. سفر از روستای شبستر به شهر تبریز و آشنایی با محیط علمی و عرفانی آن.

۲. مصاحبت با «امین الدین»، استاد وی در عرفان نظری.

۳. مصاحبت و آشنایی با «بهاء الدین یعقوب»، استاد و مرشد وی در عرفان عملی.

۴. سفر به بلاد اسلامی (مصر، شام، حجاز و ...) و آشنایی با دانشمندان و عارفان زمان.

۵. مطالعه و تأمل در آثار و افکار محیی الدین ابن عربی.

۶. زیارت بیت الله الحرام به همراه شیخ خود، بهاء الدین یعقوب.

۷. تدریس و تربیت شاگردان و سالکان در تبریز.

۸. اشتغال به تألیف کتب و سرودن شعر.

۹. بازگشت به گوشه ی آرام و به دور از هیاهوی شبستر و مصاحبت بیش از پیش با بهاء الدین یعقوب تا پایان عمر.

خواننده ی گرامی، برای آگاهی کامل از زندگی شبستری علاوه بر جلد سوم «تاریخ ادبیات در ایران» از ذبیح الله صفا و منابعی که در پانوشت شرح حال شبستری آمده است، می تواند به کتاب ارزنده ی دیگری تحت عنوان «شیخ محمود شبستری» از صمد موحد مراجعه کند.

درباره ی زندگی و آثار اقبال لاهوری نیز به اختصار می توان گفت:

محمد اقبال، فیلسوف، شاعر و نظریه پرداز نواندیش معاصر، در سال ۱۸۷۳ میلادی در خانواده ای متوسط در شهر سیالکوت پاکستان متولد شد. پس از طی دوره دبستان و متوسطه در سال ۱۸۹۵ اولین امتحان دانشگاهی را گذراند و سپس برای کسب تحصیلات عالیتر رهسپار لاهور شد. لاهور در آن ایام مرکز فرهنگی عظیمی قرار گرفته بود. انجمن های ادبی فراوانی در آن تشکیل شده بود و عده ای از شخصیت های ادبی مشهور عضویت آن را پذیرفته بودند، زبان اردو جانشین زبان فارسی شده بود و برای ترویج آن انجمن ها و مؤسسات فراوانی در تلاش بودند. اقبال نخستین منظومه ی خود را که به زبان اردو بود در همین جلسات و انجمن ها قرائت کرد؛ منظومه های «هیمالیا»، «ناله ی یتیم»، «خطاب یتیم به هلال شب عید فطر» از آن جمله هستند.

اقبال در شهر سیالکوت، در طی تحصیلات ابتدایی، تحت تأثیر و نفوذ میر حسن (شمس العلما) با مبانی نوع دوستی فرهنگ اسلامی آشنا شده بود و در شهر لاهور نیز تحت نفوذ «سر توماس آرنولد» با جنبه های فکر غربی و طرق جدید بحث و مطالعات دقیق آشنا گردید. سر توماس آرنولد استاد فلسفه بود و اقبال در سال ۱۸۹۷ تحت تعلیم و ارشاد وی، به أخذ درجه فوق لیسانس در فلسفه نائل شد. اقبال پس از اوریتال کالج لاهور، به منظور تحصیل و تکمیل فلسفه، وارد دانشکده دولتی شد. این دوره روزگار فعالیت شدید و ثمر بخش وی بود که تنها منحصر به شعر و شاعری نمی شد؛ او به عنوان یک شاعر معروف و مشهور در شبه قاره هند و پاکستان کاملاً تثبیت شده بود و در همین اوقات اولین کتاب خود را به زبان اردو در موضوع اقتصاد به چاپ رسانید.

اقبال با توصیه سرتوماس آرنولد در سال ۱۹۰۵ برای کسب تحصیلات عالیتری عازم اروپا شد. اقامتش در اروپا سه سال طول کشید. این مدت در توسعه و تکمیل فکرش نقش بسزایی داشت. در